

## تالش؛ قدمتی به درازای تاریخ

### کامل بنیادی دیناچالی

قوم تالش پراز فراز ونشیب های بسیار تاریخی ، هم اکنون در غرب و شمال غرب گیلان ساکن است و مرز های جغرافیایی این قوم از مرزهای صومعه سرا تا مرزهای شهر باکو واقع در کشور آذربایجان کنونی را شامل می شود که به سه بخش تالش شمالی ،تالش میانی،وتالش جنوبی تقسیم می شود؛ مناطق رودبار،شفت ، فومنات ، ماسال ، شاندرمن ، رضوانشهر، پره سر، اسالم، هشتپر، آستارا ولنکران از مهمترین نقاط تالش به شمار میروند. برخی محل زرتشت را روستای درازه در تالش شمالی دانسته اند.

تالش در ۴۸ درجه و ۵۴ دقیقه طول و ۴۸ درجه و ۳۷ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریاهای آزاد به ۸۰ متر می رسد.

تالش ایران در جنوب غربی دریای کاسپین واقع شده و از شمال به وسیله شهرستان مرزی آستارا و رودخانه آستاراچای با کشور اران یا جمهوری آذربایجان هم مرز است،از جنوب به شهرستان صومعه سرا و فومن،از جنوب شرقی به بندرانزلی،از شرق به دریا واز مغرب به کوههای البرز که حد طبیعی سرزمین تالش با اردبیل و خلخال بشمار می رود،محدود است.

کوههای تالش ابتدای کوههای البرز است که یکی از دو شاخه قوس بزرگ رشته کوههای ایران بشمار می رود که اولی از مرز ایران و ترکیه به طرف خاور و در ساحل جنوبی دریای خزر پیش رفته و از طریق خراسان به کوههای افغانستان می پیوندند ودومی ضمن تقسیم به دو قسمت خاوری و باختری البرز را به وجود می آورند.

این سرزمین زیبا از ترکیب همگون کوه،جنگل و دریا که هرکدام به تنهایی می تواند جاذبه کافی برای یک سرزمین باشد سود می جوید و در جنگل آن انواع حیوانات یافت می شود که امروزه نسل تعدادی از آنها که در گذشته ای نه چندان دور به وفور یافت می شده،یا به طور کلی از بین رفته و یا بسیار کمیاب شده است.در کتاب منم تیمور جهانگشا نوشته مارسل بریون و ترجمه ذبیح الله منصورى صفحه ۱۶۶ می خوانیم:«در کشور تالش گوزن زیاد بود و سکنه محلی در فصل زمستان گوزن ها را نیز به ارابه می بندند و از آنها بار می کشند لیکن در آن فصل که من در تالش

بودم گوزن ها را رها کردند که به جنگل بروند و در فصل بهار و تابستان از گوزن ها بارکشی نمی نمایند»، همچنین در کتاب عارف دیهیم دار نوشته جیمز داون صفحه ۱۴۳ جلد اول می خوانیم: «معاش آن ها (تالشها) در کشور تالش از راه پرورش جانوران اهلی از جمله گوزن که خودشان آن را «گاونگ» می خوانند می گذشت.

تالش سرزمین پرشکوهی است که دست روزگار مانند پهلوانان تراژدی، بزرگترین و گرانبارترین ذلت ها و خواری ها را بر آن آزموده است، امروز چون در این سرزمین اهورایی پای می نهیم آن را به سان همه نواحی ایران بی نشان و بی رمق می بینیم که به شکلی حسرت بار بر گذشته پر شکوه خود غبطه می خورند ولی به محض آنکه از دیوارهای شهر پای بیرون می نهیم و به دشت و چمنزارهای آن روی می آوریم جلال و جبروت و شوکت دیروز آن فرا یادمان می آید.

## تالش باستان:

نام تالش در متون مختلف به صورت های کادوس، کادوش، کاتوش، کاردوس، تالشان، گالشان، کاسپ، طالش، طوالش، اسپهبد، سپهبد، کان رود، کهن رود، تول، استراپ، دولاب، تالیش و طیلسان آمده است؛ در خطوط زیر به بعضی از این متون اشاره می شود.

کتزیاس مورخ یونانی که در سال ۴۱۴ تا ۳۹۸ پیش از میلاد می زیسته می نویسد: «کوروش خود، زمانی از طرف آستیگ به نزد پیشوای کادوسیان به سفارت رفته بود.»

گزنفون مورخ سالهای ۴۳۰-۳۵۲ در کتاب ۸، فصل ۷، می گوید: «کوروش حکومت ماد و ارمنستان و کادوسیان به تاناوکسارد (بردیه) فرزند کوچک خود داد.»

در صفحه ۶۰۷ تاریخ ماد نوشته دیاکونوف آمده: «کادوسیان که بنا به گفته س، ت، یروفیان، در منابع قرون وسطایی متقدم ارمنی به نام (کاتی شان) نامیده شده اند، یک قبیله مهم مستقل بوده اند که در کوه های جنوبی تر از رودهای ارس زندگی می کرده اند.»

در کتب مورخان اسلامی از جمله دینوری، بلاذری، ابن اثیر و... از تالش به عنوان «طیلسان» نام برده شده است. در صفحه ۲۳۳ تذکره جغرافیای تاریخی نوشته و. و. بارتولد و ترجمه حمزه سردادور آمده است: «در عهد قدیم سکنه گیلان کادوسیان تشکیل می دادند که در قید اطاعت دولت

هخامنشیان نبودند همین قوم یا قسمتی از آن را گیل (گه لای، گه لوی، گیلوی) هم می نامیدند و ولایت گیلان نام کنونی خود را از اسم قوم مزبور دارد.»

آدام اولئیاریوس در سفر نامه اش و صفحه ۳۴۷ می نویسد: «طالش که اکثرا در کوهستان زندگی می کنند، گاو و گوسفند دارند، زیباترین زن ها در میان تالش ها دیده می شوند که خلاف زن های ایرانی در ملأ عام پوشیده ظاهر نمی شوند.»

ژان دمورگان دانشمند و باستان شناس فرانسوی که به علت تحقیقات و کاوش های باستان شناسی در تالش به سر برده، می نویسد: «طالش ها، فرمانروایان قدیمی منطقه هنوز هم بخش اعظمی از سرزمین طالش را اشغال می نمایند، آن ها ساکن مناطق کوهستانی و جنگلی شمال تا (ویل جاش رو) که در جلگه به عنوان مرز شمالی آن هاست، می باشد، مغرب آن ها به داخل ایران تا پای کوه هایی که قراسو را دور می گردند، گسترده می شوند.» همو می نویسد: «طالش ها با آن که سابقا به توسط ایل ترک های قبچاق جذب شده اند، آثار اختلاط چندانی ندارند و خصایصی صریحا به وضوح ایرانی دارند، مردها متوسط القامه به طور کلی تناسبی خوب دارند، شانها پهن و سینه ها برجسته اند لیکن به طور کلی لاغرند، کوهستانی ها قوی تر، رنگی سیرتر از مردم مناطق پست، که مسی و زیتونی اند دارند، خطوط عمومی چهره اندکی از دیگر مردم ایرانی متفاوت و دور است، بینی کوچکتر از بینی ایرانیان، چشم درشت تر است. غالبا طالش سرخ و بور نیز دیده می شود. زن ها نیز کاملا متناسبند لیکن آن ها خیلی به سرعت تازگی و طراوت خود را از دست داده، سیه چردگی مردان را به خود می گیرند، دختران جوان گاهی به شدت زیبا هستند با چهره ای منظم، پوست نازک و رنگین لیکن معمولا دختر و زن بینوا بد تغذیه شده و محصور و مجبور به یک کار طاقت فرسایی اند که آن ها را به سرعت خسته می کند.»

## یک معما و پاسخ به آن:

به نوشته پلوتارخ: «کادوسان از دیرترین زمان های تاریخی کشور یکی از معروف ترین تیره های ایران و بسیار انبوه و بسیار نیرومند بوده و پادشاهانی از خود داشته اند.» از گفته استرابو برمی آید که در زمان او که در دوره اشکانیان بوده، نیز همانگونه نیرومند بوده و بزرگی داشته اند و به دلیری و جنگ آوری معروف بوده اند، پس جای هرگونه شگفت است که مردمی به این نامداری و بزرگی به یک باره ناپدید گردیده و نام و نشانی از خود بازنگذاشته اند بلکه داستان ناپیدا گشتن و از میان رفتنشان نیز دانسته نیست، این یقین است که نشیمن کادوسیای در کوهستان شمال شرقی آذربایگان، در آنجا بوده که اکنون جایگاه تالشان است ولی این دانسته نیست این مردم به جای

کادوسان آمده و از کجا آمده اند و چرا در کتاب های باستان یونان و روم که ایل های دیرین ایران را یک به یک می شمارند و همچنین در کتاب های ارمنی نامی از این گروه نیست!

تا آنجا که ما می دانیم نخستین بار که نام تالشان در کتاب ها پیدا می شود، در ضمن کشورگشایی های تازیان است که این طائفه رابه نام طیلسان که معرب تالشان است یاد می کنند، بیش از این نامی از ایشان درجایی ذکر نشده است. در بندهشن که کتابی است در پهلوی، نام رودی را می نویسد که می توان آن را به شکل های گوناگونی خواند. پرفسور هرتسفلد آن را (تلرت رودت) خوانده می گوید: «نام تالشان از این کلمه گرفته شده یا برعکس» ولی پرفسور اشتباه بزرگی کرده از اینجا می توان دانست که مطلب تا چه اندازه دور از دسترس فکر و اندیشه جویندگان است که از ناچاری دست به دامن این گونه تأویل های بی بن و بنیاد شده اند.

می توان گفت مسئله شکل معما دارد، معمایی که تا کنون کسی به حل آن نپرداخته است ولی ما این معما را به آسانی حل خواهیم کرد که هیچگونه شبهه ای باز نماند.

باید گفت نه کادوسیان از میان رفته اند و نه تالشان از جای دیگر به جای ایشان آمده اند بلکه این تالشان فرزندان و بازماندگان آن کادوسیان می باشند و نام تالش تغییر یافته و شکل دیگر کلمه کادوس است، نخست باید دانست که شکل پارسی و درست نام کادوس، «کادوش» یا «کادش» به کسر (دال) بوده که گادوش و گادش با گاف پارسی می گفتند؛ چین معلوم است، که یونانیان همچون تازیان نام های پارسی را تغییر می دادند، از جمله «ش» را تبدیل به «س» می نمودند. موسی خورنی مؤلف ارمنی که بنا بر مشهور، در قرن پنجم میلادی می زیسته در کتاب جغرافی خود نام مردم مزبور را گادوش یاد می کند و یقین است که از زبان ایرانیان این گونه فرا گرفته است، سپس «ک» به «ت» و «د» به «ل» تبدیل یافته؛ «تالوش» یا «تالش» گردیده که اکنون این شکل آخری معروف است.

تالش ها خیلی قبل از کاسی ها، آریایی ها، کیمری ها و اسکیت ها و به زمانی که پروفیسور ساموئل کریمر از آن ادوار قهرمانی و دوران کوچ های باستانی ملت ها نام می برد. از آن سوی کوهستان قفقاز به مناطق جنوب سرازیر گشته و در اولین برخورد این سرزمین سبز و پرآب و نعمت کوهستانی را با شکارگاه های فراوان آن برگزیدند. دکتر مشکور استاد و مورخ صاحب نظر ایرانی در کتاب «ایران در عهد باستان» خود می نویسد: «آنان (تالشان) چون مادها از نژاد آریایی بودند که پیش از ماد و پارس به این سرزمین آمده بودند، در خویشاوندی این قوم با ساکنین اروپا شکی نیست زیرا اشیای برنزی تالش، لرستان و قفقاز به قدری شباهت به اشیای برنزی مکشوفه در

مجارستان، بلغارستان، آلمان و سوئیس و شبه جزیره اسکاندیناوی دارد که با هم اشتباه می شود. وجود این اشیا در هزاره اول قبل از میلاد و شباهت آن ها به اشیا مشکوفه در لرستان از هزاره دوم پس از میلاد ثابت می کند که این دو قوم با هم خویشاوندی داشته اند و در آغاز دارای عقاید و کیش مشترکی بودند. نتیجه آنکه در هزاره سوم (ق.م) مردمی به سمت جنوب و مغرب حرکت کرده و عده ای از آن ها در هزاره دوم به ایران و جلگه بین النهرین آمدند و عده ای دیگر در هزاره اول در اروپای مرکزی و غربی ساکن شدند.»

به گفته ویلیام کالیکان در کتاب «مادها و پارسی ها»: «شمشیرهای تالش و خنجرهایی با دسته مخروطی شکل، تزیینی از مفرغ، مانند زنگوله هایی به آن ها آویزان، و یا شبیه دست باز انسان و حیوانات کوچک همه از آثار نواحی قفقاز برداشته شده، تزیینات کوچک که به آن ها آویزان می کرده اند قدمت بیشتری داشته است، یعنی مربوط به آخرین دوره های عصر مفرغ در اروپا و همزمان با اشغال یونان (وتسال) و نواحی (بالکان) در ۱۱۰۰ ق.م به وسیله دورین ها (دوریانی ها) بوده است.»  
دمورگان آثاری از فلز آهن را در تالش کشف کرد که مربوط به ۴۱۰۰ سال پیش است؛ گفتنی است وجود آهن حدود ۴۱۰۰ سال پیش نزد، یک قوم همانند وجود تکنولوژی هسته ای نزد کشوری در روزگار ماست.

## تالش گذرگاه ایرانیان:

هزار و چهارصد سال قبل از میلاد، باردیگر ایران از جانب شمال شرق و قفقاز معبر، مردمی جنگ جو و بی باک شد که گویا در اثر عوامل ناشناخته و علل نامعلوم، زمین های اصلی خود را ترک کردند و در جستجوی زمین های جدید برآمده بودند؛ لازم به توضیح است که بار اول ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد، تالش از جانب قفقاز هدف تاخت و تاز قومی متهور و سلحشور به نام کاسی قرار گرفتند که احتمالاً دریای خزر (دریای کاسپین) و قزوین (کاسپین) نام خود را از آن قوم گرفته اند، قرار گرفت.

باردیگر به مسئله آریاییان بازمی گردیم؛ اوستا علت مهاجرت آریاییان را سردی هوا یاد می کند طوری که وندیداد آمده: «نخستین جا و سرزمین نیکویی که من، «اهورامزدا» آفریدم، ایرانویچ بود که از (ونگوهی دائتی) آبیاری می شود. اهریمن پرمگ، در آنجا مار آبی و زمستان و دیو آفرید. در آنجا ده ماه زمستان و دو ماه تابستان است و در ماه ها برای آب و زمین و گیاه سرد است، آنجا مرکز زمستان است، آنجا قلب زمستان است.»

## کادوسیان و هخامشیان:

در زمان کوروش، کادوسیان یکی از ارکان مهم سپاه ایران بوده و همواره در جنگ‌ها نقش تعیین کننده ایفا می کرده اند. در این مورد باز از منابع معتبر تاریخی مدد می جوئیم، گزنفون مورخ یونانی در ۴۳۰ تا ۳۵۲ ق.م می زیسته از شاگردان سقراط است و خود یکی از سرداران یونانی بود که در جنگ کوروش کوچک با اردشیر دوم هخامنشی شرکت داشته، در کتاب پنجم، فصل دوم خود می نویسد: «کوروش از گبریا س (فرمانده ۲۳۰۰ سوار هیرکانی (گرگانی) که به او پیوسته بود) در مقام مشاوره راجع به متحد نیرومندی می پرسد که در تسخیر قلعه آشوری وشکست بابلیان بتوان روی او حساب کرد؛ و می پرسد آیا مردمانی هستند که با آسوریها بد باشند و بتوان آن‌ها را جلب کرد؟ رئیس گرکانیها گفت: دو مردم اند که با آسوریها دشمن اند، زیرا آسوریها آن‌ها را خیلی آزار کرده اند، یکی کادوسیان و دیگری سکاها، کوروش پرسید پس چرا آنها به ما ملحق نمی شوند؟»

و این مقدمه پیوستن کادوسیان با سپاه کوروش، این ابر مرد تاریخ می باشد و از آن به بعد دوش به دوش کوروش در جنگ‌ها و فتوحات او شرکت داشتند، از جمله این فتوحات می توان به فتح بابل و فتح لیدی اشاره کرد که کادوسیان در آن نقش تعیین کننده داشتند طوری که سپاه کوروش بزرگ پیروزی خود را مدیون دلاوری آنان است.

آنچه از تاریخ در می یابیم این است که بعد از کوروش، تالش‌ها از صحنه سیاسی ایران دور بوده اند و کمتر از آن‌ها یاد شده است، تا به زمان اردشیر دوم که جنگ میان وی و برادرش کوروش کوچک روی داد و به نفع شاهنشاه ایران (اردشیر دوم) وارد جنگ شدند، پلوتارک، جریان واقعه را به تفصیل شرح داده، ما قسمتی از آن را که مربوط به آرتاگریس رئیس کادوسیان است، در اینجا می آوریم: «او (کوروش) سوار اسب نجیبی که سرکش و سخت لگام بود و کتسیاس نام آن را (پاساکات) می نویسد گردیده، آرتا گرسیس، بزرگ کادوسیان بر او تاخت و با صدای بلند داد زد: ای نامردترین مردمان و ای نادان ترین آنان که ننگ نام خجسته کوروش می باشی؛ آیا این یونانیان شوم را بر این سفر شوم کشانده ای که شهرهای ایران را تاراج نمایی؟ آرزوی آن را داری که برادر و سرور خود را که ده هزار بار، ده هزار تن بندگان بهتر از تو دارد، بکشی؟ اکنون سزای خود را خواهی یافت، پیش از آنکه چشمت به پادشاه بیفتد سر خود را از دست خواهی داد، این را گفته و زوبین خود را به سوی کوروش پرتاب کرد، کوروش که زره محکمی بر تن داشت گزندی از آن ضربه ندید ولی از آسیب ضربت به خود پیچید و چون آرتا گرسیس اسب خود برگردانید، کوروش به او ضربه حواله کرد، سر آن را به گردن او، نزدیک استخوان شانه فرو برد.» از این نوشته برمی آید که چه اندازه حس میهن پرستی نزد این فرمانده سپاه ایران که یک شیر مرد تالشی است وجود داشته که نام

خجسته کوروش را زبینه یک شاهزاده خائن که علیه برادرش دست به شورش زده نمی داند، در ادامه مطلب فوق کوروش کوچک شکست می خورد و اردشیر دوم پیروز گردیده و جایگاه خود را تثبیت می نماید. ولی در مدت ۵۰ سال حکومت اردشیر دوم اوضاع ایرانرو به وخامت گزارد و شورش های متعدد داخلی شدت پیدا کرد طوری که مصر فنیقیه، سوریه، آسیای صغیر و قبرس اعلام استقلال کردند. حتی کادوسیان نیز که تا ابتدای سلطنت وی را یاری نمودند در اثر اوضاع نامساعد بر وی شوریدند که پادشاه، خود در راس سپاهی مرکب از سیصد هزار پیاده و ده هزار سوار برای فرو نشاندن این شورش حرکت کرد ( پلوتارک، کتاب اردشیر، بند ۲۸-۲۹) و بلاخره مجبور به صلح شده و استقلال کادوسیان را به رسمیت شناخت.

در زمان داریوش سوم کادوسیان زیر نظر آتروپات فرمانده آذربایگان و ماد خرد بودند و همراه وی در جنگها شرکت می کردند ولی پس از حمله اسکندر به ایران و شکست داریوش سوم و هنگامی که داریوش عقب نشینی کرد و در پس جمع آوری سپاه برای رویارویی دوباره با سپاه مقدونی بود، آتروپات به اسکندر پیوست و تلاش داریوش برای جمع آوری سپاه که به آذربایگان رفته بود و از خیانت آتروپات آگاه نبود، بی نتیجه ماند و به دست شهربانان خائنی چون « بسوس » شهربان باختر و «برازاس» شهربان رنج و سیستان و شهربان خائن تری همچون «نبرزن» فرمانده هزار سوار، تومار سلسله بزرگترین امپراتوری جهان در هم پیچیده شد.

کادوسیان بعد از هخامنشیان و در زمان اسکندر شیوه استقلال داخلی خود را حفظ کردند و مانند گذشته استقلال داخلی داشتند. اسکندر و جانشینانش بالغ بر ۳۰۰ سال در ایران حکومت کردند.

پس از سلوکیان ( جانشینان اسکندر (سلوکوس)) اشکانیان که یک نژاد ایرانی اصیل و از تیره پارت بودند، در ایران حاکم شدند و با اینکه بیش از ۵۰۰ سال بر این سلطنت کردند، به دلیل دشمنی ساسانیان با آن ها، اخبار زیادی از آن ها در دست نیست و با توجه به شیوه حکومتی آنان که به صورت ملوک الطوائفی بود، می توان دریافت که در این دوران نیز طالبان به صورت خود مختار عمل کرده و در عین حالی که یک عضو پیکره ایران بزرگ بودند ولی در مسائل داخلی خود به صورت مستقل عمل می کردند.

## تالش و ساسانیان:

در آن زمان بنا به رسم کهن ایرانی، علاوه بر احساسات موافق نسبت به هم نژادان خود، تالشان نوعی رفتار دوستانه نیز با همسایگان داشتند، قرار گرفتن تالش در منتهی الیه خاک ایران مخصوصاً همجواری آن با آلبان ها و اقوام شمالی به ارزش و اهمیت سیاسی آن افزوده بود و شاهان ساسانی را بر آن داشت که نظر خود را به آن قسمت از ایالات بیشتر معطوف دارند، دوستی این کوه نشینان جنگجو و جلب رضایت آن ها به سیاست ساسانیان مبنی بر حفظ امنیت تنگه ها و دربندهای قفقاز کمک شایانی می نمود، به همین منظور دولت ساسانی دوستی و تابعیت آن ها را طوری به خود جلب کردند که بر خلاف گیل ها و دیلم ها در سرتاسر فرمانروایی پادشاهان ساسانی، تالشان همواره مطیع و فرمانبردار آنان بودند و حتی در موارد لزوم به سپاهیان ساسانی پیوستند و در کنار آن ها با دشمن جنگیدند.

## اسلام و تالش:

حمله اعراب به گیلان زمین و تالش و دیلم یک سال بعد از جنگ نهاوند آغاز شده، سپس این حملات متناوباً ادامه داشته و هر چند یک بار اعراب به عزم فتح آن سامان می تاختند و در مسیر حرکت خود به کشتار مردم و تاراج و غنیمت اموال می پرداختند و اغلب نیز کودکان و زنان را به اسارت می گرفتند، آن طور که در تاریخ بلاذری آمده: بعد از جنگ نهاوند، چندین بار در عهد خلافت عمر و عثمان به تالش حمله شد که نشان دهنده این است که مردم این دیار دیگر قدرت مقابله با دشمن پر زور را نداشتند، ظاهراً اعلام اطاعت کرده و تسلیم می شدند، هنوز چند صباحی از مراجعت دشمن نگذشته، از پیمان خود برتافته، نافرمانی از سر می گرفتند به همین دلیل دشمن بارها به سرزمین آنها می تاخت و کاری از پیش نمی برد و سرانجام به ستوه آمده، به امید دریافت باج و خراج آن ها را باز به حال خود می گذاشت. ایرانیان هرگز این همه کشتار و غارت و چپاول و وحشیگری اعراب را فراموش نکردند. به قول کسروی: «آتش کینه این دشمنان بیگانه را همواره در دل داشتند و در هر هنگام که فرصت می دیدند به به شورش و کینه خواهی برمی خاستند و از ایجاست که مسلمانان؛ آذربایگان را، از سرزمین های با زور گرفته شده می شمردند و آنگاه در کوهستان های پیرامون آذربایگان مردمان جنگی و دلیر همچون گیلان، تالشان و موغان نشینان داشتند که گردن به فرمانروایی تازیگان نگذارده، آزادی و استقلال خود را از دست نهشته بودند، از این رو تازیگان ناگزیر بودند که پیوسته دسته های از مجاهدان و غازیان در آذر بایگان پاسپان بگذارند.» طبری می نویسد: «همواره شش هزار تن جنگجو از کوفه بدانجا فرستاده شده، هر چهار سال یک بار عوض می شدند.»

تالشان همواره سعی داشتند خود را از سر سپردگی به بیگانه دور کنند و از پرچم داران مبارزه و بیگانه ستیزی بودند، همانطور که در قیام بابک نقش محوری را ایفا کردند و از شواهد و قرائن موجود پیداست که بابک از تالشان بوده و مرکز فعالیت وی نیز تالش بوده که توانست یک قیام ملی را بنا نهاده و دستگاه خلافت را مرعوب سازد، سرانجام قیام بابک نیز با خیانت افشین به خون کشیده شد. از بعد از اسلام، تالش به عنوان یک حکومت مستقل محلی اداره می شد و در اداره امور خویش مستقل بود، حتی در زمان فتنه مغول نیز چنگیز مغول نتوانست به آن راه یابد و فقط یکی از نوادگان چنگیز به نام اولجاتیو بود که بهای تلفات سنگین و با تمام نیروی خود موفق به فتح تالش و گیلان شد، پس از مغولان و اولجاتیو، باز تالش مستقلاً اداره می شد.

با اینکه در کتاب «منم تیمور جهانگشا» از وارد شدن تیمور به تالش سخن رانده شده ولی دلیلی بر فتح تالش در آن نمی بینیم، چه در آن تالشان از سر دوستی با تیمور وارد شدند و تیمور پس از مکث کوتاهی در تالش و گیلان به راه خود ادامه می دهد و باز تالشان خود اداره کننده امور خویش می باشند.

با تورق تاریخ به دوران صفویه می رسیم که پس از تازیان و ترکان بعد از اسلام، نوید یک حکومت ایرانی را می دهند که تالشان یکی از بنیان و حامیان این سلسله می باشند، چه از حمایت از شاه اسماعیل هنگام فرار او از دست آق قویونلوها هنگامی که نوجوان بود و پناه دادن او در میان تالشان از طریق حاکمان لیسار، ناو، گسکر و دیناچال و بردن او به رشت، و چه از جهت تبار این سلسله و جدشان شیخ صفی الدین اردبیلی که شاگرد شیخ زاهد گیلانی بود، که در تالش بودن شیخ زاهد گیلانی شکی نیست و از شیخ صفی نیز اشعاری به جای مانده که بر تالش بودن وی دلالت می کند. در این دوره نام های کسانی مانند «ده ده بیگ تالش» را می بینیم که همراه و معتمد و یکی از فرماندهان لشکر شاه اسماعیل بوده و یکی از کسانی است که در برپایی سلسله صفوی نقش عمده را داشته است. همچنین فرمانده لشکر سپاه ایران در در جنگ چالدران به نام رستم کلاه چرمینه که امروز تندیس حجم نوری آن، زینت بخش میددان اصلی شهر تالش است؛ نشان دهنده جایگاه و اهمیت تالشان در این سلسله می باشد.

سرزمین تالش با تمام فراز و نشیب هایش همواره پاسپان و نگهبان خاک اهورایی این مرزوبوم بوده ولی در زمان شاهان نالایق قاجار و به خصوص فتحعلی شاه، تالش را به دو نیمه تقسیم کردند و طی دو عهدنامه ننگین گلستان و ترکمنچای این فرزند غیور را از مام میهن جدا کردند و تا روز امروز تالشان در سوگ این مصیبت و خیانت نابخشودنی بر پیکر زخم خورده خود عزادارند، به خصوص تالشان آن سوی مرز که از ملیت خود جدا افتاده اند و با توجه به سیاست های شوروی و بعد از آن آذربایگان که سعی در هویت زدایی این قوم اصیل و نژاده و ریشه دار دارد و سعی می کند جمعیت تالشان را در آن کشور مقداری ناچیز اعلام کند، غافل از اینکه این مردم غیور و سلحشور از کوچکترین فرصتی استفاده کرده و فریاد ایرانی و تالشی بودن را به گوش جهانیان می رسانند

همانطور که میدانیم دو برابر تالشان ایران ، در کشور جمهوری آذربایجان زندگی می کنند، در صورتی که حتی حق انتشار یک مجله و یا کاست موسیقی تالشی را ندارند؛ اما همواره به یاد ایران و تالش هستند.

نه تنها این عهد نامه های ننگین از روحیه بیگانه ستیزی و آزدگی تالشان نکاست بلکه بر روحیه آنان چنان تاثیری گذاشت هرگز نگذارند چنین واقعه ای دوباره تکرار شود؛ سند روشن این مدعا شرکت فعالانه آنان در نهضت جنگل و کمک های شایانشان به میرزا کوچک جنگلی و نیز حضورشان در جبهه های جنگ تحمیلی هشت ساله و تقدیم هزاران شهید در راه این خاک پاک می باشد.

## پاینده تالش ، جاوید ایران.

### منابع:

- ۱\_ جستارهایی در تاریخ تالش در گستره تاریخ ایران ؛ عبد الکریم آقاجانی تالش ؛ نشر آنا ؛ چاپ اول ۱۳۷۸
- ۲\_ طالش ؛ مارسل بازن ؛ ترجمه دکتر مظفر امین فرشچیان ؛ چاپ اول ؛ انتشارات آستان قدس
- ۳\_ ایران باستان ؛ پیر نیا ؛ چاپ سوم ؛ انتشارات دنیای کتاب

برگرفته از: نشریه "زادبوم" گاهنامه دانشجویان تالش دانشگاه گیلان - شماره ۱